



سازمان اسناد و کتابخانه ملی



شناختنامه

شیرکو بیگمیس

امید ورزنده

شناختنامہ
شیرکو بیکس

سرشناسه	: ورزنده، امید، ۱۳۴۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: شناختنامه شیرکوبیکس / امید ورزنده.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۵۸۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۳۷۶۸۲۵-۳
فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: بی‌کس، شیرکو، ۱۹۴۰ - ۲۰۱۳ م. -- نقد و تفسیر
موضوع	: شعرکردی -- عراق -- قرن ۲۰ م. -- تاریخ و نقد
رده بندی کنگره	: PIR۳۲۵۶
رده بندی دیویی	: ۸۹۹/۲۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۱۳۹۸۷۶

شناختنامه شیرکو بیگس

دکتر امید ورزنده



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

دکتر امید ورزنده

شناختنامه شیرکو بیکس

ویرایش: مرتضی پرورش
صفحه‌آرایی: ناری عبدی
نقاشی روی جلد: ریوار خالد

چاپ اول: تیرماه ۱۴۰۰، شمارگان: ۳۰۰ نسخه

چاپ: فشفایی

شابک: ۳-۳۷۶۸۲۵-۶۰۰-۹۷۸

حق چاپ محفوظ است.



مؤسسه انتشارات نگاه

تأسیس ۱۳۵۲هـ

دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،
بین خیابان فخر رازی و خیابان دانشگاه، پلاک ۶۳، طبقه ۵
تلفن: ۱۲-۱۱-۶۶۹۷۵۷۱۱، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷
فروشگاه: خیابان کریمخان، بین ایرانشهر و ماهشهر، پلاک ۱۴۰
تماس: ۸۸۴۹۰۱۳۸-۸۸۴۹۰۱۹۵

negahpublisher@yahoo.com

● www.negahpub.com ● [negahpub](https://www.instagram.com/negahpub) ● [newsnegahpub](https://www.facebook.com/negahpub)

تقدیم به:

همسرم بیگرد

و پسرانم آرتین و آرتا

که شعر را دوست دارند

و زندگی را دوست تر

فهرست مطالب

۱	سخن نخست.....
	دکتر امید ورزنده
۵	مقدمه.....
	عطا نهایی
۲۱	گفت‌وگوها.....
۲۳	دیدار در دره پروانه‌ها.....
	گفت‌وگوی سید علی صالحی با شیرکو بیکس
۳۵	پرواز در فضای شعر.....
	گفت‌وگوی منوچهر آتشی با شیرکو بیکس
۴۸	شش روز با شیرکو بیکس.....
	گفت‌وگو: معروف آقایی / ترجمه از کُردی: دکتر عباد روحی

- در میان کردها شعر هم چون نان گرم است ۸۷
گفت و گوی فریاد شیری با شیرکو بیکس
- می خواستم شعرهایم مانند آب روان باشند! ۹۷
گفت و گوی مجله سروه با شیرکو بیکس
ترجمه از کُردی: ماریه پاک‌نهاد
- شیرکو بیکس، پیشمرگ رود و باران و بنفشه ۱۰۶
گفت و گو با سید علی صالحی درباره امپراتور شعر جهان
عادل قادری
- ایستاده رو در روی تاریخ ۱۱۸
گفت و گو با کامبیز کریمی، شاعر و مترجم معاصر کُرد/ به مناسبت اولین سالگرد درگذشت
شیرکو بیکس
- شیرکو در آیینۀ نقد و پژوهش ۱۲۹
دره پروانه‌ها سفر روح است ۱۳۱
دکتر تقی پورنامداریان
- از زبان آرکائیک تا سروده‌های شیرکو ۱۳۷
دکتر رهبر محمودزاده
- انعکاس اوضاع اجتماعی در اشعار شیرکو بیکس ۱۵۵
پیمان تباری/ دکتر سید احمد پارسا/ دکتر محمدعلی گذشتی

۱۷۱ اکنون دختری سرزمین من است
نگاهی کوتاه به جایگاه زن در شعرهای شیرکو بیکس
بیان عزیزی

۱۹۱ بررسی اساطیر آب و ماه در شعر «مانگ و زریا» از شیرکو بیکس
سامان رحمانزاده/ دکتر عبدالناصر نظریانی/ دکتر وزیر مظفری

۲۰۹ تخیل روایتی در شعر شیرکو بیکس، شاعر «تاریخ زخم»
دکتر عرفان رجیبی

۲۱۴ بازنمود آرمان خواهانه اسطوره کاوه در نمایش نامه منظوم «کاوه آهنگر» شیرکو بیکس.
دکتر محمد ایرانی/ سمیرا کنعانی

۲۴۲ ارزیابی زن در شعر و نگاه جامعه شناختی شیرکو بیکس و سید علی صالحی ..
مریم رضایی راد/ پرستو رضایی

۲۵۶ شرحی مختصر بر منظومه شیرکو بیکس
نگاهی گذرا به دره پروانه ها/ محمدعلی علومی

۲۷۱ یادداشت‌ها

۲۷۳ شیرکو در کلمه‌ها و وطن دارد
منوچهر آتشی

۲۷۸ از شعر و زندگی شیرکو
سه تصویر از شیرکو، مردی کشته راه حقیقت
دکتر قطب‌الدین صادقی

- اولین سفر شیرکو بیکس به سندج ۲۸۶
بهرام ولدییگی
- یک نظر و چند خاطره ۲۹۶
رنوف بیگرد / مترجم: دکتر جمال احمدی
- من و شیرکو بیکس و ترجمه اشعار او ۳۰۲
آزاد برزنجی / مترجم: دکتر جمال احمدی
- شاعران ما را خسته ترک می کنند ۳۱۰
هیوا قادر / مترجم: دکتر جمال احمدی
- پونکتوم شیرکو بیکس ۳۱۳
رضا علی پور
- شاعر جادوگر و روایت زخم های نوبه نو ۳۱۸
دکتر بهروز چمن آرا
- دیدار در هتل قناری ۳۲۴
آرمان اسدی
- دقت هایی در شعر شیرکو، آن غول زیبا ۳۲۹
محمد رنوف مرادی
- نگاهی به شعر «اسبی از گلبرگ آلاله» ۳۳۶
آتشی که دست به دست می شود
فرهاد ح گوران

۳۳۹ شیرکو زنده است، به سان مرگ
بهزاد احمدی

۳۴۲ فروریختن قلعه شعر
مختار شکری پور

۳۴۹ درباره شیرکو بیکس
رضا کریم مجاور

۳۵۲ مرثیه سرای خورشید پاره پاره / در سوگ امپراتور...
مازیار نظریگی

۳۵۹ بگذاریم ملت‌ها در قلب شاعرانشان متولد شوند
نگاهی به شعر شیرکو بیکس، شاعر بزرگ کردستان
قربان عباسی

۳۶۵ یادنامه شیرکو (اسناد روزنامه شرق)
به اهتمام سامان سلیمانی

۳۶۷ آغازی برای دیالوگ فرهنگی این سو و آن سو
سامان سلیمانی

۳۷۰ امپراتور شعر جهان بدرود!
گزارش: شرق

۳۷۶ اینک زندگی وطن من است
بختیار علی / مترجم: صلاح الدین کریم‌زاده

۳۸۳ او که شعرش حریم حرمت ما بود
عطا نهایی

۳۸۵ شیرکو، آغاز پساژانرِ کُردی
دکتر امید ورزنده

۳۸۸ شیرکو بیکس در میانِ فلاسفه، انسانی جهانی بود
ریبوار سیویلی

۳۹۲ فقط مرگ مانده بود
فرهاد شاکلی

۳۹۴ بدون اطلاع فرشته‌ها
هورامان وریا قانع

۳۹۷ زبان چون سرزمین
ایده‌هایی دربارهٔ شیرکو بیکس و زبان
منصور تیفوری

۴۰۱ او و شعراو، تو و شعر تو
محمد رضا کلهر

۴۰۶ شعر شیرکو شعرِ زندگی است
محمد کردو

۴۰۸ برای شیرکو بیکس، تا کولیِ آواره مام حلبچه را بفروشد
محمد علی علومی

۴۱۰ اتفاقی که افتاده است: مرگ «شیرکو» یا خود «شیرکو»
علی نجات غلامی

۴۱۳ زبان سرخ و شقیقه‌های تعصب و خشونت
پوریا سوری

۴۱۷ نامه‌ها
ترجمه از کردی: آرمان اسدی

۴۱۹ نامه شیرکو بیکس به انور قره‌داغی

۴۲۰ نامه شیرکو بیکس به رنوف بیگرد

۴۲۴ نامه نوشیروان مصطفی به شیرکو بیکس

۴۲۷ نامه بختیار علی به شیرکو بیکس

۴۲۹ جواب شیرکو بیکس به رنوف بیگرد

۴۳۱ نامه احمد هردی به شیرکو بیکس

۴۳۳ به خانواده شاعر جوان مرگمان، ژیلای حسینی

۴۳۵ نامه شیرکو بیکس به بهرام ولدبیگی

- ۴۳۷ نامهٔ محی الدین زنگنه به شیرکو بیکس
ترجمه از عربی: دکتر جمال احمدی
- ۴۳۹ نامهٔ لیما نابلسی به شیرکو بیکس
ترجمه از عربی: دکتر جمال احمدی
- ۴۴۱ صدویک روز تنهایی
روایت واپسین روزهای زندگی شیرکو
- ۴۴۳ ده روز از «صدویک روز تنهایی»
ترجمه از کُردی: دکتر امید ورزنده
- ۴۵۵ چند شعر، چند مترجم
زن و باران
مترجم: دکتر امید ورزنده
- ۴۶۵ سوتماک
مترجم: کامبیز کریمی
- ۴۷۰ عروسی شهید
مترجم: آرمان اسدی
- ۴۷۸ برشی از منظومهٔ «کتابِ ملوانکه»
مترجم: محمدرئوف مرادی

چند شعر از شیرکو بیكس ۴۸۸
 مترجم: رضا كريم مجاور

اسبي از گلبرگ آلاله ۴۹۱
 مترجم: فاضل محمود ولي

چند شعر از شیرکو بیكس ۴۹۸
 مترجم: مختار شكری پور

وصیت نامه شیرکو بیكس ۵۰۳

کتاب شناسی ۵۰۵

ترجمه آثار شیرکو بیكس به زبان های دیگر ۵۱۱

سال شمار زندگی شیرکو بیكس ۵۱۹

تصاویر ۵۲۵

نمایه ۵۴۷

سخن نخست

شیرکو بیکس بی‌گمان تأثیرگذارترین شاعر کُرد است؛ شاعری که پای شعر کُردی را به آن سوی مرزها کشاند و جهان را با زخم‌ها و رنج‌های ازلی ملت کُرد آشنا کرد. شاید هیچ عمل سیاسی به اندازه شعر شیرکو نتوانسته باشد فاجعه حلبچه و انفال و نسل‌کشی کُردها به دست رژیم بعث را به جهانیان نشان دهد.

غربت، آوارگی، آزادی، انسان، مبارزه، عشق و سرزمین از اصلی‌ترین دغدغه‌های شعر شیرکو بیکس است. برای شیرکو بیکس، جهان شعر جهانی بی‌مرز است که گام نهادن در آن گام نهادن در آسمان و افلاک و ستارگان است و شاعر را به سمت پرسش‌های بی‌پاسخ می‌کشاند. برای شیرکو، تولد شعر لحظه زایمان زنی است که فرزندی به دنیا می‌آورد. تولد شعر نزد شیرکو درد ابر است هنگام باریدن؛ گاه غرش می‌کند و

دریغ از قطره‌ای باران و گاه با ترنمی سیلی خروشان جاری می‌شود. آنچه شیرکوی شاعر را از دیگر هم‌نسلانش متمایز می‌سازد، قدرت تخیل سرکش و بی‌پروای او و نیز سلطه‌اش بر زبان و واژه است. تخیل خلاقانه شیرکو به گونه‌ای است که حتی در گفت‌وگوهای روزانه‌اش مخاطب خودش را در مقابل دریایی از خیال و واژه و تصویر می‌بیند. شعر شاعر را آنچنان با خود می‌برد که وقتی به‌خود می‌آید، می‌بیند بیش از پانزده هزار صفحه شعر سروده است.

شیرکو با آگاهی کامل از انواع ادبی و ظرفیت‌های آن‌ها و با درآمیختن ژانرهای مختلف ادبی و استفاده از امکانات هر کدام، زبان و فرمی می‌آفریند که از آن خود اوست. درامای شعری، رمان - شعر - داستان و... محصول بی‌قراری، بی‌پروایی و خلاقیت شیرکو بیکس است. نخستین جرعه‌های این نوگرایی در شعر نو کُردی برمی‌گردد به سال ۱۹۷۰؛ هنگامی که شیرکوی شاعر به‌همراه جمعی از نویسندگان و شاعران کرد، جریان ادبی نوگرایانه و یاغیانه و پرسشگرانه‌ای را با انتشار بیانیه شعری روانگه (دیدگاه) آغاز کردند. پس از روانگه بود که شعر شیرکو و هم‌نسلانش از بندِ باورهای ایدئولوژیک، حزبی، سنتی و کلیشه‌ای رها شد تا جهان و پدیده‌های آن به‌گونه‌ای دیگر بازنمایی و تفسیر شود. روانگه قلم شاعران و نویسندگان را آنچنان جرأتی بخشید تا قلم آن‌ها قلم‌های یاغی نام بگیرند.

اما در شعر این قلم یاغی ردی از خشونت دیده نمی‌شود. آنچه هست عشق است و انسان و نوستالژی و غربت و اندوه‌های ازلی سرزمینش. شیرکوی شاعر در بازنمایاندن سرگذشت تراژیک مردمش معادلات زیبایی‌شناختی معاصر را از یاد نمی‌برد و با به‌کارگیری فرمی تازه و زبانی

تازه به شکلی متعالی ذهن و ذائقه مخاطب را استعلا می‌بخشد تا هم مخاطب عام و هم مخاطب خاص را مجذوب لحظات ناب شاعرانه‌اش کند. شیرکو شاعرانه زیست و شاعرانه رفت و در پارک آزادی سلیمانیه آرام گرفت. لزوم گردآوری و تدوین شناختنامه‌ای درخور تأثیرگذارترین شاعر گرد و رساترین صدای شعر گردی، شاعری که زبان همچون موم رام قلمش بود، شاعری که شعرش سراسر زیبایی، عصیان و تازه‌گری است، شاعری که آینه تمام‌نمای تاریخی زخمی و پُر از رنج است، سال‌هاست که احساس می‌شود.

شناختنامه شیرکو بیکس تلاشی است برای شناساندن، بازخوانی و تحلیل دنیای پُر از واژه و تصویر شیرکو بیکس، هم از زبان خودش و هم از زبان دیگران.

در این شناختنامه تلاش شده است تصویری کامل از زندگی، آثار، احوالات و شعر شیرکو بیکس در قالب یادداشت، مقالات پژوهشی، گفت‌وگو و... پیش‌روی خوانندگان قرار گیرد و شعر، زبان و اندیشه‌های او از زوایای مختلفی به قلم شیرکو شناسان بررسی و تحلیل شود تا راز ماندگاری و قدرت شعر شیرکو کشف شود.

در کتاب پیش‌رو علاوه بر مقالات و یادداشت‌هایی که از سوی قلم‌به‌دستان کرد و فارس نوشته شده است و پیش‌تر در مطبوعات چاپ شده است، مقالات پژوهشی و یادداشت‌های ارزشمندی نیز اختصاصاً برای این شناختنامه به نگارش درآمده است. چند گفت‌وگوی مفصل با شیرکو بیکس و چند گفت‌وگو درباره‌ی شیرکو و شعرش با دیگران در این کتاب آمده است تا چهره و صدای این شاعر بی‌بدیل برایمان آشناتر شود.

لازم است از دوستان و قلم‌به‌دستانی که در تدوین و گردآوری این شناختنامه یاری‌ام داده‌اند سپاسگزاری کنم. از هَلَو (هَلَو) بیکس، پسر شیرکو بیکس، که برخی از منابع و عکس‌ها را در اختیارم گذاشت بسیار سپاسگزارم. جناب آقای علیرضا رئیس‌دانا، مدیر محترم انتشاراتی نگاه که این بار نیز همچون پروژه ابراهیم یونسی راه را برای چاپ و نشر این اثر هموار کردند شایسته تقدیر و سپاس‌های بی‌پایان‌اند. از استاد و دوست عزیزم، رمان‌نویس توانمند کرد، آقای عطا نهایی که زحمت نوشتن مقدمه‌ای مفصل را برای این شناختنامه تقبل کردند صمیمانه سپاسگزارم. مراتب تشکر و قدردانی بنده پیشکش به هنرمند نامدار کرد، استاد ری‌پوار خالد، که برای طرح روی جلد بزرگوارانه طراحی زیبای خود از شیرکو بیکس را در اختیارم گذاشتند. سپاس‌های بی‌پایانم تقدیم به دوستانم آقایان آزاد برزنجی، رنوف بیگرد، هیوا قادر، بهرام ولدبیگی، کامبیز کریمی، دکتر قطب‌الدین صادقی، آرمان اسدی، سامان سلیمانی، دکتر جمال احمدی، دکتر عباد روحی، بهزاد احمدی، جمشید رضاخانی، آری عبدی (ناری)، احمد مرادی و مرتضی پرورش که از همفکری و قلمشان بسیار سود بردم. امیدوارم این شناختنامه ادای دین کوچکی باشد به دنیای بزرگ شرافت شعر‌گردی، شیرکو بیکس.

دکتر امید ورزنده

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج

مقدمه

عطا نهایی

نام من رویاست
از سرزمین افسونم
پدرم کوه و مادرم مه
من در سالی که ماهش را کشته بودند
در ماهی که هفته اش را
وروزی که ساعتش
در بامداد شبی که باد را حامله بود
شبِ پشت خمیده از بار سنگینِ راهی دشوار
در سجده گاه زخمِ شفقی سبز

چونان پرتوی خونین

شمعی روشن

با فریاد پرسشی

از مادر زاده شدم.

برای من نوشتن درباره زندگی و شعر شیرکو بیکس، همچون صعود از یکی از رفیع‌ترین قله‌های رشته‌کوه زاگرس، به همان اندازه که وسوسه‌برانگیز است، هراسناک هم هست؛ زیرا که زندگی او همانا شعر او و شعر او روایت رنج‌های مردمی است که لحظه‌لحظه‌های زندگی‌شان را در جنگ برای ماندگاری و مقاومت در برابر یورش و تهاجم قدرت‌هایی سپری کرده‌اند که قریب صد سال است سرزمین آباواجدادیشان را همچون گوشت قربانی میان خود تقسیم کرده و به کم‌تر از اِمحا و نابودیشان راضی نبوده‌اند.

شعر شیرکو رساترین فریاد زندگی است، فریادی که از قربانگاه‌های این مردم به گوش می‌رسد؛ فریادی در رثای آزادی، عدالت و بدیهی‌ترین حقوق انسانی. و عجباً که این فریاد به خون آلوده هرگز لحن خشم و خشونت، نفرت و خونخواهی به خود نمی‌گیرد، از مسیر اعتدال و شفقت منحرف نمی‌شود و در دامچاله‌های رادیکالیسم، ناسیونالیسم کور و نژادپرستی نمی‌افتد؛ زیرا که راهبر شاعرش عشق است، امید و عشق، دو خورشید تابان که همه عمر مسیر سخت زندگی‌اش را روشن کرده‌اند. دو چشمه جوشان که در طول سالیان درخت تنومند شعرش را سیراب کرده‌اند.

ناامیدی جمود است، صخره یخ

که هیچ چیز آن را نمی‌شکند.

خوش آمدی ای عشق مقدس

تو که در چشمانم طلوع می‌کنی

صخره‌های یخ آرام آرام می‌شکنند
آب می‌شوند.

زندگی و شعر شیرکو دو موضوع متفاوت نیستند که بشود جداگانه بدان‌ها پرداخت. او همچون هر شاعر بزرگ دیگری شعرش را به تمام و کمال زیسته است. یا شاید بایستی بگویم که زندگی‌اش را لحظه به لحظه سروده است. و این دویِ یکی شده تجلی رنجی است که نطفه آن در تاریخ ملتش بسته شده است. رنجی که همچون تقدیری محتوم در طول زندگی‌اش نتوانست از آن بگریزد. تقدیری که گویا در اولین لحظه پس از تولد، توسط مامایش، زن مسیحی همسایه، مریم نامی، به تعبیر شاعر «چون گل ختمی روئیده در تاریکی، با تکه‌ای زغال. صلیبی بر پیشانی‌اش رسم می‌کند، و تاج خاری بر سرش می‌گذارد. سپس همچون بره‌ای تازه‌زاد او را در آغوش غریبش می‌گیرد. به گونه‌هایش بوسه می‌زند و اولین قنناق سفر و صلیب زندگی‌اش را به او می‌بخشد.»

طولی نمی‌کشد که این تمثیل ناتمام رازن کولی جادوگری تکمیل می‌کند. هنگامی که مادرش برای او تعریف می‌کند که گویا دیده است که مار دراز و سیاهی در نبود او به دور قنناق کودکش پیچیده، سرش را بر شانه او گذاشته، انگار که بخواهد چیزی را در گوش او زمزمه کند. زن کولی به مدد قاب‌های جادوگری‌اش این واقعه را این گونه برایش تفسیر می‌کند: «رنج عمر آدمی را همچون جویباری از خون به دنبال خودش می‌کشاند. مار راز زبان را به او، که برگزیده‌اش است، می‌آموزد. کودک تو وقتی که بزرگ شود واژه‌ها را به افسون تبدیل می‌کند. رؤیا خودش به سراغ او می‌رود و راز یزدان را (که آگاهی است) و پیامبران را (که رسالت است) برایش تحریر می‌کند.» و این گونه است که پیچیدن مار زبان به صلیب قامت شاعر ترجیع‌بند رنج‌نامه زندگی‌اش می‌شود. شیرکو بیکس در خردسالی پدرش، فایق بیکس را، که از شعرای مبارز و نامی کرد است، از دست می‌دهد. بعدها مادرش هم به علت فقر و تنگدستی شدید، ناچار به

ازدواج مجدد می‌شود و او تنها می‌ماند. تنها در مواجهه با جهان پیرامونش که حریصانه قصد درک و شناختش را دارد؛ و در مواجهه با تاریخ ملتش که از لای کتاب‌های پدرش همچون کوهی بر سرش آوار می‌شود. تاریخی که به گفته خودش «با آتشی که در گلزار اوستا می‌افتد» شروع می‌شود، «با غروب بانگ مغ‌ها و چکیدن آخرین قطرات لبخند گاتاها»؛ تاریخی که «سرما یخبندان زمستانی است که هرگز گرمش نمی‌شود». و دست‌برقضا خودش در سردترین دوران از این تاریخ پر از ادبار زندگی کرده‌است. در قرن بیستم میلادی، قرنی سرشار از فاجعه، به‌ویژه برای کردها. فجایی که با تقسیم کردستان میان کشورهای همسایه و سعی بی‌دریغ حکومت‌هایشان برای سلب هویت از کردها شروع شده‌است. فجایی همچون کشتارهای دسته‌جمعی، کوچاندن‌های اجباری، سرکوب و حشیانه خیزش‌های آزادیخواهانه و قیام‌هایی که یکی پس از دیگری با شکست و ناکامی روبه‌رو شده‌اند. او در جوانی و در سال‌های آغازین تجربه شاعری‌اش، با پیوستن به یکی از بزرگ‌ترین قیام‌های ملتش در کردستان عراق به درون این تاریخ پرت می‌شود، تابعداها هم خودش و هم شعرش به بخشی از آن تبدیل شوند. شعر شیرکو محصول درک و شناخت او از زمان، مکان و جامعه‌ای است که بیش از هفتاد سال در آن زندگی کرده‌است. درک و شناختی که بیش از هر چیزی نتیجه حضور صمیمانه، فعال و مداومش در این سه حوزه است. او زمان و زمانه‌ای را که در آن زندگی می‌کند می‌شناسد. با گذشته و تاریخ ملتش آشنا است. می‌داند که در چه دوره‌ای از این تاریخ زندگی می‌کند و خواست و طلب این دوره از او و شعرش چیست. او محیط پیرامونش را هم خوب می‌شناسد، جغرافیایی به وسعت کردستان، که شعرش جلوه‌گاه همه آن چیزی است که در این سرزمین پهناور وجود دارد. هر چیزی که در آسمان و زمین این خاک است، از ابر و باد و مه و خورشید تا دشت و کوه و آب و خاک، از موجودات زنده تا اشیای بیجان، همه و همه در شعر او ابزار بیان افکار و ذهنیاتش می‌شوند. درنهایت او جامعه‌اش را هم خوب می‌شناسد، جامعه‌ای تکه‌تکه‌شده با

مردمانی پراکنده در مجمع‌الجزایری دور و احیاناً بی‌ارتباط با هم. جامعه‌ای تحت ستم که حداقل صد سال گذشته را در مبارزه‌ای مداوم برای کسب حقوق ملی و انسانی‌شان بوده‌اند. او هم بخشی از این مبارزه بوده‌است، سال‌های بسیاری از عمرش را یا در درون آن و همراه با مبارزین مسلح در کوهستان، یا در بیرون آن و در آوارگی و تبعید به سر برده‌است. برای همین است که شعرش بیش از هر چیزی تحت‌تأثیر این مبارزه، در خدمت خواست‌ها و ارزش‌های آن و واکنشی به همه آن چیزی است که در این سال‌های طولانی بر مردم و مبارزه و مقاومت آن‌ها رفته‌است. به همین دلیل است که می‌توان گفت شعر شیرکو بیکس در مجموع خود شعر مقاومت است. شعری که فارغ از دلالت‌های موضوعی و مضمونی‌اش نتیجه همراهی و همدلی ملی و میهنی در برابر تجاوزگری، ستمکاری، سرکوب و نسل‌کشی ملتی است که جز آزادی و عدالت و حقوق حقّ خود چیزی نمی‌خواهد.

درباره شعر مقاومت، گونه‌های آن، و مرزهایش با انواع دیگر شعر بسیار گفته و نوشته شده‌است که من قصد تکرار آن‌ها را ندارم. به باور من ادبیات خلاقه در کلیت خود مقاومت است؛ مقاومت در برابر تهاجم ناهنجاری‌هایی که در جهان ما وجود دارد، در برابر وضع موجود و همه قدرت‌های پیدا و پنهانی که جهان ما را به لبه پرتگاه کشانده‌اند، و شعر در خط‌مقدم این جبهه مقاومت و پایداری است. اما فارغ از این نظر کلی که بحث و بسط آن در حوصله این نوشتار نیست، شعر شیرکو نمونه‌ای عالی و قابل تأمل از این مقاومت مقدس است که با مبارزات کردها و جنبش‌های ملی و آزادیخواهانه‌شان، نه فقط در کردستان عراق، اما بیشتر در کردستان عراق، درآمیخته و از آن مایه گرفته‌است. این مقاومت هم‌زمان جنبه‌ها و رویکردهای گوناگونی دارد که مهم‌ترین آن‌ها ضد اشغالگری و ضد استبدادی است که این بخشی از ماهیت قیام کردها در طول تاریخ، به‌ویژه تاریخ معاصر است. احساس عمومی کردها، مخصوصاً در کردستان عراق، در صد سال گذشته این بوده که سرزمینشان اشغال شده‌است. آن‌ها

هرگز واقعیت الحاق ناخواسته و اجباری این سرزمین را به خاک عراق در سال‌های پس از جنگ جهانی اول نپذیرفته‌اند. البته نوع نگاه و رفتار حکومت‌های مرکزی هم نقش مهمی در تقویت این احساس داشته‌است. حکومت‌های عراق هم، چه در دوران پادشاهی و چه در دوران جمهوری، با کردها نه به‌عنوان یک ملیت و اتنیسیته بزرگ و صاحب حق و حقوقی پذیرفته‌شده در قوانین بین‌المللی، بلکه همچون دشمن اشغالگر رفتار کرده‌اند. به بهانه‌های گوناگون آن‌ها را سرکوب کرده، بافت جمعیتی شهرها و روستاهایشان را تغییر داده و منابع زیرزمینی سرزمینشان را به یغما برده‌اند. مخصوصاً در دوران حکمرانی بعثی‌ها که از هیچ جنایتی در حق آن‌ها و سرزمینشان دریغ نکرده‌اند. آشکارا و در مقابل دیدگان جهانیان بارها و بارها به نسل‌کشی آن‌ها پرداخته‌اند. شهرها و روستاهایشان را با انواع بمب‌های شیمیایی و غیرشیمیایی نامتعارف بمباران کرده‌اند. ده‌ها شهر و صدها آبادی‌شان را با خاک یکسان، هزاران چشمه را کور و صدها هزار از زمین‌های زراعتی‌شان را آتش زده‌اند. آن‌ها با این گونه جنایات سبعانه عملاً کُردستان را به زخمی بزرگ بر تن منطقه، زخمی بزرگ بر قامت انسانیت تبدیل کرده‌اند.

کُردستان من زخم است

زخم، شاخه درخت بلوط

این زخم را به حال خودش وابگذارید

تا برگ‌های سبزش سایه‌سار آزادی‌ام باشد.

من تنها چشمان گُرگرفته جنگلم را دارم

که از من محافظت کند

تنها جویبار خون جاری از کوهستانم را

که چراغ راهم بشود.

این زخم را به حال خودش وابگذارید

دریایم تاریک و قبله‌نمای گردنم شمعی کوچک

بادبان کشتی ام سریند خودم است
خودم... خودم... تنها خودم
و گردستانِ تنه‌ایم آغوش عشق مادری
همچون تاریخم کمر شکسته و چشم انتظار...

این قطعه نمونه‌ای از صدها قطعه‌ای است در شعر شیرکو که در رثای این سرزمین اشغال‌شده و به خون‌تپیده، در رثای این زخم بزرگ سروده شده است. این زخم اگرچه به دست نیروهای اشغالگر حکومت مرکزی، اما با خنجر به زهر آلوده همه قدرت‌های بزرگ جهانی از چپ و راست با داعیه دروغین عدالت و آزادی ایجاد شده است. قدرت‌هایی که منافع خود را در تجارت مهیب‌ترین سلاح‌های نامتعارف و به ظاهر ممنوع، بر آنچه که خودشان انسانیت عصر جدید می‌خوانند ترجیح می‌دهند. سلاح‌هایی که بزرگ‌ترین جنایات قرن را همچون بمباران شیمیایی حلبچه در روز ۱۶ ماه مارس سال ۱۹۸۸ رقم می‌زنند.

شیرکو در یکی از منظومه‌های بلندش این روز شوم را این‌گونه وصف می‌کند:

۱۶ ماه مارس، قبل از نیمه‌شبِ روزی سوخته

شاهزاده‌ هوایی مدرنیست و دیوانه

از نسل دورگه چپ و راست این دنیای لکاته

هوایی زشت و مغرور

با بوی گند سیر

باشتاب از راه می‌رسد

با کودتایی زرد و الکترونی

بر اریکه قدرت در سرزمین بهار می‌نشیند

همه راه‌های میان آسمان و زمین را می‌بندد

همه درهای بهشت را قفل می‌کند...

شاید برای نشان دادن رویکردهای مقاومتی شعر شیرکو در برابر اشغالگری و استبداد، نقل و ترجمه این دو قطعه کوتاه کافی باشد، اما این رویکردها تنها مختص اشعار دوران مقاومت و مبارزه علیه استبداد حکومت‌های نژادپرست مرکزی نیست. در همه سال‌های پس از پیروزی قیام سراسری کردها و آزادسازی بخش‌های بزرگی از کردستان عراق و ایجاد حکومت محلی و خودمختار کردستان، شعر او همچنان کارکرد میهنی و آزادیخواهانه‌اش را حفظ کرده است.

آزادی؟ کدام است آزادی؟

اسب خسته‌ای که با باری از فشنگ می‌لنگد؟

وطن؟ کجاست این وطن؟

زمینی که هرروز چند بار او را می‌کشند؟

دشتی که سنگ مرده‌شوی خانه و

کوهی که تابوت شده است؟

سنگی، گلی و ماسه‌ای

که هر روز زندانی را می‌زاید؟

کجاست این وطن؟ کدام است آزادی؟

آبی که در روشنایی روز چشمه‌اش را می‌دزدند؟

دلبری که در خواب چشمانش را؟

و ابری که بارشش

و ماهی که در شب چهارده مهتابش را؟

آزادی کدام است؟ کجاست این وطن؟

این چند قطعه توصیفی کوتاه، که همچون قطراتی از دریای شعر شیرکو به تفأل نقل

شده‌اند، اشارتی صریح به بخشی از مهم‌ترین خصیصه‌های شعر او، که انسان‌مدار و ضد جنگ و خشونت‌پرهیز است، دارند. خصیصه‌هایی که شعر او را به شعر مقاومت دیگر ملل پیوند می‌زنند و تشخیصی فراملی و جهانی به آن می‌دهند.

هستند کسانی که فکر می‌کنند شعر مقاومت به دلیل برخی رویکردهای سیاسی و ایدئولوژیک و کارکردهایی همچون تشجیع مردم به مشارکت در مبارزه و در نتیجه تمایلش به ارتباط سریع با اقشار وسیعی از مخاطبین، تمرکزش بیشتر بر موضوع‌ها و مضامین دم‌دستی است و زبان و لحنی شعاری دارد، بنابراین این شعر عاری از ارزش‌های ادبی و هنری است و ماندگاری چندانی ندارد. بی‌شک اگر همه هدف شاعر تهییج مردم و ترغیب آنان به روی‌آوری به مبارزه، یا خدمت به سیاست و ایدئولوژی خاصی باشد، امکان افتادن به دام مضامین دم‌دستی، زبان و لحنی تهییجی و شعاری، و کم‌توجهی به جنبه‌های ادبی و خلاقانه شعرش وجود دارد. اما این گونه نقدها پیش از آن‌که متوجه مفهوم شعر مقاومت باشد، متوجه شاعران و محصول نگاه غلط و ابزاری آنان به شعر است. این آفت نه فقط گریبان شعر بسیاری از شاعران کم‌استعداد، ناآگاه و کم‌تجربه را گرفته، بلکه گاهی برخی از شاعران بزرگ و صاحب‌نام هم در اوایل تجربه شاعری‌شان، از آن مصون نبوده‌اند. خود شیرکو بیکس هم کم از این گونه اشعار ضعیف و کم‌تر خلاقانه که به گفته خودش فاقد آن بوی شاعرانه‌ای هستند که از جانش برمی‌خواسته، ندارد. او در مقدمه جلد اول مجموعه آثارش به صراحت اعتراف می‌کند که در آغاز تجربه شاعری‌اش اشعار ضعیف، شعاری و نارس زیادی دارد و مهم‌ترین دلیل آن را پرکاری و پرنویسی‌اش می‌داند. او پرکارترین شاعر کرد است. علی‌رغم بی‌ثباتی‌هایی در زندگی شخصی، که به دلیل حضور مستمر در میدان مبارزه در کوهستان یا در تبعید بوده، جدای از فعالیت در حوزه‌های دیگری همچون ترجمه آثار ادبی، روزنامه‌نگاری و چاپ و نشر کتاب و مجلات گوناگون، سی و اندی کتاب شعر در کارنامه‌اش دارد. و به شهادت این مجموعه بزرگ، شاعری به جد جست‌وجوگر

و تجربه‌گراست که دغدغه‌های موضوعی و محتوایی او را از توجه به زبان، فرم و قالب شعرش باز نداشته‌است. او در کنار رسالت ملی، میهنی و اجتماعی‌ای که برای خود قائل بوده، از رسالت ادبی‌اش هم به‌عنوان شاعری نوگرا غافل نبوده‌است. او با پشت‌سر گذاشتن تجربه‌های آغازینش، زبان و بیان خاص خودش را یافته‌است. سروده‌هایش هم در فرم و قالب، هم در ساختار درویشان تحول چشمگیری کرده‌اند.

زبان و بیان شعری شیرکو کاملاً روایی و تصویری است. این زبان سرشار از نمادها، تشبیهات و استعارات مبتنی بر جلوه‌های طبیعت است. شعر او برای روایت آنچه که بر خودش و جامعه‌اش گذشته، همه طبیعت و جلوه‌های گوناگون آن را به درون خود فرامی‌خواند. هر چیزی که در طبیعت و مکان هست در شعر او جان می‌گیرند تا همچون کاراکتری فعال در تمثیل‌ها و داستان‌های کوتاه و بلند او نقش‌آفرینی کنند. او شاعری داستان‌پرداز است. حجم کثیری از داستان‌های کوتاه و بلند او شاعری خیلی بلندی هستند که خودش آن‌ها را با عناوینی چون چامه، قصیده، داستان - شعر و رمان - شعر (که احتمالاً مقصودش داستان و رمان شاعرانه یا داستان و رمان در قالب شعر است) نامگذاری کرده‌است. فارغ از این نامگذاری‌ها، منظومه‌های او بیشتر حماسی‌اند، حتی منظومه‌هایی که موضوع و محتوای جنگاورانه هم ندارند و در آن‌ها کم‌تر به مبارزه و مقاومت قهرمانان پرداخته شده‌است. حماسه‌هایی که اگرچه ریشه در ادبیات شفاهی و مکتوب ما در گذشته‌های دور و نزدیک دارند، اما پاسخی درخور به نیازهای امروز ادبیات، جامعه و رویدادهایی هستند که در این مرحله از تاریخ ملت ما اتفاق افتاده‌اند. زبان و لحن بیان آن‌ها هم حماسی است. زبانی تصویری و توصیفی با لحنی سریع و ریتمی تند. در این منظومه‌ها تصاویر عمدتاً تشبیهی و استعاری دست در دست همدیگر، با هماهنگی کامل، زنجیروار روایت را پیش می‌برند:

از آن روز که کوهستان جنگل^۱ تن‌پوشش را درید و

ضجّه‌کنان، همچون حرامی در برابر دیده‌شیران لخت شد

دریا گریست و
 کوه‌ها گیسوانشان را کردند
 از آن روز که عقاب‌ها کوچیدند
 سنگرها گریختند
 قلم‌ها گردن واژه‌ها را زدند
 از آن روز که چشم چشمه‌ها کور شد
 قلاب‌ها ماهی جان رودها را دریدند
 مزارع اردوگاه ملخ‌ها و تپه‌ها گورستانشان شد
 تفنگ‌ها سرافکنده چوب سقف سرای والی و سلطان شدند
 از آن روز که ترس همچون سیم خاردار این سرزمین را به بند کشید
 و سکوت قانون نانوشته زندگی شد
 از آن روز بود که چراغ‌ها مردند و تاریکی حکم فرما شد.

معلوم است که این رژه تصاویر و ریتم نفس‌گیر هیچ مجالی به ایجاز در زبان نمی‌دهند. زبان این منظومه‌ها به هیچ وجه موجز و تصاویر تراش خورده نیستند، انگار شاعر فرصتی برای این کار نداشته است. انگار تسلیم توالی رویدادهایی شده است که یکی پس از دیگری به دنبال هم اتفاق می‌افتند و قامت منظومه‌هایش را بلند و بلندتر می‌کنند.

شاعر خودش، در ارتباط با طولانی بودن بعضی از منظومه‌هایش، آن‌ها را به maratons شعر تشبیه می‌کند. می‌گوید: «هر دونده‌ای توان دویدن در maratons‌ها را ندارد. منظومه‌های بلند و طولانی بدون زبانی قدرتمند سروده نمی‌شوند. زبان قدرتمند هم بدون آگاهی از جهان داستان، نمایش‌نامه و رمان، بدون آرزوهای بزرگ و رنج‌های بسیار حاصل نمی‌شود.» و خودش همه این‌ها را دارد: رنج بسیار و آرزوهای بزرگ،

هم برای خودش و هم برای مردمش، و علاقه شدید به ادبیات داستانی و مهم‌تر از آن شناخت و آگاهی از جایگاه و اهمیت گونه‌های متفاوت این ادبیات، نمایش‌نامه، داستان کوتاه و به‌ویژه رمان در عصر حاضر. قابلیت و امکانات این گونه‌ها را هم می‌شناسد، و بسته به میزان این شناخت در هر دوره از زندگی ادبی‌اش سعی می‌کند در سروده‌هایش از این امکانات به‌نحو احسن استفاده کرده و آن‌ها را به‌کار بگیرد. او در دوره اول منظومه‌سرایی‌اش، در نیمه اول دهه هفتاد قرن گذشته، دو منظومه «کاوه آهنگر» و «آهو» را در قالب نمایش‌نامه سروده‌است. اولی منظومه‌ای حماسی، با الهام از اسطوره کاوه، و دومی منظومه‌ای عاشقانه به سبک و سیاق حکایت‌های شفاهی و فولکلوریک قدیمی؛ منظومه‌هایی از هر نظر متفاوت با کارهای بعدی‌اش که در قیاس با آن‌ها از ویژگی‌های خلاقانه‌ای در زبان، بیان و شیوه روایتشان برخوردار نیستند. او در منظومه‌های کتاب «دو سرود کوهی» (منظومه‌های «کوچ» و «برایموک و آواز برف و کودکی‌ام») در نیمه دوم دهه هفتاد و منظومه «داستان عقاب سرخ» در آغاز دهه هشتاد است که با شتاب به زبان و بیان خودش نزدیک می‌شود. منظومه‌های کتاب «دو سرود کوهی» از جمله شاعرانه‌ترین منظومه‌های شیرکو بیکس هستند که مهم‌ترین خصیصه‌های شعر او و به‌ویژه منظومه‌های بعدی او را در خود دارند. زبان و بیان تصویری و استعاری‌شان در اوج پختگی است. واژه‌ها به‌عنوان نشانه و دال برای اولین بار در این منظومه‌ها است که فاصله‌شان را با مدلول‌هایشان به حداقل ممکن می‌رسانند و خود تبدیل به جلوه‌های طبیعت و اشیا می‌شوند.

این منظومه‌ها اگرچه در سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ و پس از شکست بزرگ‌ترین قیام کردها در کردستان عراق و احتمالاً در دوران تبعید شاعر به جنوب این کشور سروده شده‌اند، اما کم‌ترین نشانه‌ای از تن دادن به شکست و ناامیدی در آن‌ها نیست. این منظومه‌ها در واقع دو سرود عاشقانه هستند الهام‌گرفته از منظومه‌ای عاشقانه و فولکلوریک به نام «برایموک». قصه جوان روستایی کم‌بضاعتی به نام ابراهیم که عاشق

خواهر خان می‌شود و در راه عشقش از هیچ فداکاری‌ای دریغ نمی‌کند و در نهایت برای رسیدن به معشوقش، پری‌خان، ناچار می‌شود کوهستان سفیدپوش از بارش برف را با کوله‌های خاکی که از دشت‌ها و دامنه کوه‌ها به قله‌ها می‌برد، سیاه کند. عشق خمیرمایه اصلی سروده‌ها و به‌ویژه منظومه‌های شیرکو بیکنس است؛ آتشی که شور زندگی، مقاومت و مبارزه در راه آزادی را در جان خودش، کلامش و شخصیت‌های قصه‌ها و منظومه‌هایش زنده نگاه می‌دارد. استفاده او از ادبیات شفاهی و فولکلوریک کردی، مخصوصاً بیت‌ها (منظومه‌های عاشقانه و حماسی) تنها به این دوسرود محدود نمی‌شود. در اغلب آثار بعدی‌اش هم از این خرمن بزرگ و غنی فرهنگی و ادبی استفاده کرده و با دعوت برخی از شخصیت‌های این منظومه‌ها به درون آثارش به گفت‌وگویی خلاقانه با گذشته و گذشتگان خود پرداخته است. تم اصلی منظومه‌های «دو سرود کوهی»، به‌ویژه منظومه «کوچ»، همچنان که از عنوان آن پیدا است، کوچ است. کوچ نه فقط به عنوان ترک به اختیار و یا از سر ناچاری وطن، که کردها در طول تاریخ با آن بیگانه نبوده‌اند، بلکه بیشتر به معنی رفتن در پی چیزی یا به جست‌وجوی کس یا کسانی سفر؟ بیشتر منظومه‌های شیرکو روایت سفرهای شاعرند. سفرهای ذهنی او به گذشته‌های دور، به اعماق تاریخ، یا گذشته‌های نزدیک، به خاطرات خودش. از دسته اول می‌توان به منظومه کوتاه «آفات» اشاره کرد و از دسته دوم به منظومه‌های بلند «دره پروانه‌ها» و «صلیب و مار و روزشمار یک شاعر»، که اولی را در سال ۱۹۹۰، یک سال قبل از پایان اشغال کردستان و بیرون راندن نیروهای سرکوبگر حکومت بعثی در تبعید سروده است و دومی را در سال ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ در کردستان آزادشده، در اوج جنگ داخلی میان مبارزین بر سر قدرت. اولی رویای شاعر است برای بازگشت به کردستان، به میان مردمی که چند سال است از آن‌ها جدا مانده. مردمی که در غیاب او با بزرگ‌ترین فجایع زندگی‌شان همچون انفال و نسل‌کشی، بمباران‌های شیمیایی و حلبچه روبه‌رو شده‌اند. سفر او بازگشتی خیالی است به میان قربانیان حلبچه، به قصد تجربه کردن هر آنچه که

آن‌ها تجربه کرده‌اند، به قصد روایت رنج‌هایشان که رسالت خود می‌داند.

شاعر منظومه «دره پروانه‌ها» را این گونه می‌آغازد:

قطره قطره‌های باران گل را می‌نویسند و

نم‌نم چشمان من تو را

چه سال خیس غریب و چه رنجی بخشنده است

که این گونه آرام سنگاسنگ کوه سرم را می‌شکوفاند

شاخه شاخه دست و پنجه‌های خشکیده‌ام سبز می‌شوند و

چون قاصدکی به باد پاییزی‌ام می‌سپارند

تا در زمهریر جانت برویم.

زوزه باد دشت‌ها را میخواند و نفس‌های من قامت تو را

چه گرداب سبز و چه اسب افسانه‌ای بالدار است

که در این آخرِ زمان باشتاب می‌آید

بلندم می‌کند و با خود به دوردست‌هایم می‌برد

به اوبه زمستانی تو

این سفر درونی که شاعر آن‌را «سفر رنج مادرزاد، سفر درخت بی‌پناه و رقص دسته‌جمعی زخم‌های سرگردان» می‌خواند، لایه‌های متفاوت و ایستگاه‌های گوناگونی دارد. از سویی سفر مبارزی تبعیدی است که به تمنای مشارکت در خاکسپاری گل‌های سفید برخاک افتاده، قربانیان فاجعه، از کوچه پسکوچه‌های ویران تاریخ ملتش عبور می‌کند تا به قتلگاه حلبچه برسد و با معشوق زخمی‌اش دیدار کند، از سویی دیگر سفر شاعری است که می‌خواهد با عبور از گذرگاه‌های شعر و اندیشه شاعران و اندیشمندان بزرگی همچون نالی، حاجی قادر کویی، خانی و مولانا خالد نقشبندی که همچون خودش ناچار به تن دادن به کوچ و تبعید شده‌اند، و با استمداد از آن‌ها، از اشعار و افکار و تجربیات آن‌ها، به کشف زبان و بیان تازه‌ای برای روایت فاجعه، فاجعه‌ای

که برخلاف گذشته خودش مستقیماً در آن حضور نداشته و آن را تجربه نکرده است، برسد. او می‌داند که برای این کار باید جانش را نه فقط در کالبد واژه‌ها، بلکه در کالبد فاجعه، در لحظه‌لحظه‌های آنچه که اتفاق افتاده است حلول بدهد، تا بتواند آنچه را که بر مردمش رفته است، رنج‌هایشان را تجربه و روایت کند.

اما منظومه «صلیب و مار و روزشمار شاعر» در شرایطی کاملاً متفاوت با منظومه‌های قبلی‌اش، و از جمله «دره پروانه‌ها» نوشته شده است، در سال‌های پس از آزادی گوردستان و بازگشت شاعر از تبعید به خانه‌اش. این منظومه سفر شاعر است به زندگی و گذشته خودش که همچون تاری در پود زندگی و گذشته مردمان سرزمینش تنیده شده است؛ قالی بزرگی با طرح‌ها و نقش‌های گوناگون بسیار. این منظومه طولانی‌ترین منظومه شیرکو بیکس است و البته داستانی‌ترین‌شان هم. رمانی، چنان‌که خود می‌گوید، که با زبان شعر روایت شده است، یا رمان - زندگی‌نامه‌ای، ترکیبی از واقعیت و خیال. روایتی است سیال که یک کانون اصلی ندارد، خورده روایت‌هایی است شانه‌به‌شانه قطعات شاعرانه ناب که خواننده را از هزارتوهای زندگی و رنج‌های شاعر و مردمش عبور می‌دهند.

با راهبری اندوهی شوخ‌وشنگ بود

اندوهی بلندبالا همچون طوفان در کوهستان

و فراخ چشم همچون دوزخ

با تأملی عمیق‌تر از تنهایی

که به قله‌های این «زبان» رسیدی

باد را نرم‌وره کردی

صدا را رعد و

باران را گیسوی بافته ترانه

....

بدون شک سخن از اشعار و منظومه‌های شیرکو بیکس به این جا ختم نمی‌شود، اما همین مقدار هم چیزی نیست جز توصیفی کلی، کوتاه و بی‌گمان ناقص از جنبه‌هایی از شعر این شاعر بزرگ و توانای کرد که به‌عنوان مقدمه این کتاب که شناختنامه اوست نوشته شده است؛ کتابی وزین که محصول همت و زحمت توأمان دوست ارجمندم دکتر امید ورزنده است. نویسنده‌ای که پیش‌تر هم در این حوزه کتاب شناختنامه ابراهیم یونسی، نویسنده و مترجم فقید، از او درآمده است. صمیمانه امیدوارم این کتاب نیز همچون کتاب قبلی‌اش با استقبال خوب هم‌وطنان، جامعه فرهنگی و دوستداران شعر این شاعر نامی روبه‌رو شود.

عطانهای

۱۳۹۸/۹/۱۲